

کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** (اصول و روشهای زبانشناسی نقشگرا) ترجمه‌ای است از اثر برجسته آندره مارتینه، زبانشناس نامدار سنت زبانشناسی اروپایی که توسط انتشارات هرمس با تیراژ دو هزار نسخه، در سال ۱۳۸۰ منتشر شده است.

چاپ نخست کتاب مبدأ با عنوان **Eléments de linguistique générale** به سال ۱۹۶۰ صورت پذیرفته، پس از چاپهای پی‌درپی به سال ۱۹۸۰ مورد ویراست و تجدید نظر مؤلف قرار گرفته است و پس از آن نیز بارها تجدید چاپ شده است. برگردان فارسی این اثر، براساس چاپ ۱۹۹۶ آن صورت پذیرفته است.

در ارزش وجودی کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** ذکر این نکته کفایت می‌کند که اثری کلاسیک و ارزشمند از زبانشناسی برجسته چون آندره مارتینه - که تاکنون به بیش از بیست زبان زنده دنیا ترجمه شده است - اینک توسط نخستین شاگرد ایرانی مارتینه به فارسی برگردانده شده است. مترجم که خود از صاحب‌نظران علم زبانشناسی در ایران است، علاوه بر حفظ اصل امانتداری در ترجمه و با تسلط کامل به مباحث مربوطه، هر جا که لازم دانسته است، دیدگاه استاد خود را در قالب مسائل مربوط به زبان و خط فارسی ارائه نموده و از این رو **مبانی زبانشناسی عمومی** را نمی‌توان تنها برگردانی فارسی از کتاب مبدأ دانست. هر چند میلانیان خود این اثر را نوعی «ترجمه و تحشیه» نام نهاده است، اما با نگاهی گذرا به کتاب مورد بحث، می‌توان دریافت که **مبانی زبانشناسی عمومی** نوعی بازآفرینی مفهوم و یا حتی «ترجمه و تألیف» کامل و ارزشمندی از اثر مارتینه است.

میلانیان در جای جای اثر فوق کوشیده است تا حد امکان در طرح نکات مورد بحث، مثالهایی از فارسی ارائه نماید و به برخی از مسائل ویژه زبان و خط فارسی در پانویسها و نیز در درون متن کتاب پردازد، آنچنان که خواننده به هیچ وجه رنگ و بویی از ترجمه در این اثر نمی‌یابد و این امکان را دارد تا علی‌رغم پیچیدگی مطالب کتاب، با سهولت و روانی مباحث مربوطه را دنبال کند. در این باره می‌توان گفت میلانیان به پیروی از خط فکری استاد خود، اهمیتی

خاص به مسئله «اعتبار» (pertinence) داده، در میان مسایل مربوط به ترجمه، امر انتقال پیام و ایجاد ارتباط را به بهترین وجه مورد نظر قرار داده است. دیدگاههای زبانشناختی مارتینه در نحوه نگارش کتاب مبانی نیز متجلی است. مارتینه با تکیه بر دیدگاه نظری خود در مسئله «تراز زبان» که برآیندی، البته تا حد امکان، از دو نیروی کم‌ترین تلاش و بیشترین کارایی است، به نگارش کتاب خود پرداخته، شمای کلی از بخشهای گوناگون زبانشناسی را به صورتی موجز و فشرده ارائه نموده است. میلانیان نیز به جای توضیح پیچیده ساختارهای زبان فرانسه که برای بسیاری از مخاطبان فارسی زبان اثر مورد بحث نامأنوس اند، از مثالهای معادل در زبان فارسی که با شمّ زبانی مخاطبان این برگردان هم‌راستاست، بهره جسته است.

از جمله نکات مثبت کتاب مبانی پانویسهایی است که میلانیان در جای جای کتاب مورد بحث ارائه کرده است. در این پانویسها، مترجم علاوه بر توضیحاتی که در بحث مربوطه ارائه کرده است و یا مقایسه‌هایی که در ارتباط با زبان فارسی انجام داده است، به ذکر تغییراتی پرداخته که میان آخرین چاپ کتاب و چاپهای نخست آن دیده می‌شود. بدین ترتیب خواننده این امکان را دارد که ضمن مطالعه کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** با برخی از تحولات نظری مارتینه در طول سالهای ۱۹۶۰ الی ۱۹۸۰ نیز آشنا گردد.

کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** در مجموع شامل شش فصل و سیزده پی‌افزوده است. در پیش‌گفتار نخست، مترجم به اختصار شرحی از دوران زندگی و فعالیتهای علمی آندره مارتینه ارائه نموده، سپس به ذکر دلایلی چند در خصوص ترجمه اثر مذکور می‌پردازد.

در پیش‌گفتار مؤلف، مارتینه ضمن ابراز وفاداری خود به خط فکری فردینان دوسوسور، اولویت تحلیل همزمانی در بررسیهای زبانی را متذکر شده بر احتراز از درون‌کاوی در این گونه تحلیلها تأکید می‌ورزد و آنگاه در پیش‌گفتار چاپ ۱۹۸۰ به ذکر تغییراتی پرداخته است که این چاپ را از چاپهای قبلی متمایز می‌سازد.

فصل اول کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** به معرفی علم زبانشناسی، تعریف زبان و بررسی وظایف آن، ارائه واحدهای



نحوی متفاوت، به واحدهایی که دارای درونه معنایی و برونه آوایی هستند یعنی تکواژها تجزیه می‌شود؛ برونه آوایی نیز به نوبه خود به واحدهایی تمایزدهنده و پیاپی یعنی واجها تجزیه می‌شود که شمارشان در هر زبان محدود و معین است و ماهیت و روابط متقابلشان از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند. «بدین ترتیب مارتینه تنها بنیاد مشترک میان زبانهای انسانی را تجزیه دوگانه می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که؛ «هیچ چیز که نتواند از زبانی به زبان دیگر فرق کند، به معنی اخص کلمه، زبانی نیست» (ص ۲۶).

بر همین اساس مارتینه در فصل دوم کتاب خود تحت عنوان «توصیف زبانها» به مسئله چگونگی کارکرد یک زبان معین می‌پردازد. از دیدگاه مارتینه هرچند پژوهش زبانشناسی موضوعی واحد (زبان بشری) را بررسی می‌کند، اما همین موضوع واحد دارای صورتهای گوناگون است که هریک به طریقی متفاوت تجربه انسانی را به واحدهای معنی دار تجزیه می‌کند و نیز در تجزیه دوم به شیوه‌ای خاص از امکانات اندامهای گفتار بهره می‌برد. بنابراین نخستین مشغله زبانشناس را مشاهده و توصیف کارکرد هریک از این زبانها به طور مستقل می‌داند. وی سپس به مسئله دگرگونیهای زبان در طول زمان پرداخته، ضمن توصیه توجه به پژوهشهای همزمانی پویا و توجه به کاربردهای متفاوت نسلهای گوناگون در یک برهه کوتاه زمانی، تصریح می‌کند: «در عمل، شایسته است که توصیف ما دقیقاً همزمانی باشد یعنی منحصرأ بر اساس مشاهداتی قرار گرفته باشد که برهه زمانیشان تا آن حد کوتاه هست که بتوان آن را نقطه‌ای روی محور زمان دانست» (ص ۳۷). در ادامه فصل دوم کتاب، مسئله تنوع کاربردها، منظور از اصطلاح «بیکره» در مطالعات زبانی، مسئله اعتبار، ارتباط میان نقش و گزینش و جایگاه معنی در واحدهای زبانی مطرح گردیده، سپس عناصر آوایی زبان به تفصیل، توصیف می‌گردد.

فصل سوم به تجزیه واجی با زیرمجموعه‌هایی چون نقش عناصر آوایی، بخش واجها، نوای گفتار، رمز نمایی و کاربرد واحدهای واجی اختصاص دارد و در فصل چهارم تحت عنوان واحدهای معنی دار زبان، روابط درونی عناصر کلام بررسی می‌گردد. مارتینه

بنیادین و خصوصیات منحصر به فرد زبان انسانی از جمله تجزیه دوگانه و مسئله تباین و تقابل می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری مارتینه تجزیه زبان به دو سطح متفاوت تکواژی و واجی است. وی در نخستین تجزیه، زبان را به واحدهایی پیاپی تقطیع می‌کند که هریک دارای صورتی آوایی و معنایی است. مارتینه خود کوچک‌ترین واحدهای تجزیه نخست را «تکواژ» (monème) نامیده است که در حقیقت همان کوچک‌ترین نشانه زبانی است. در تجزیه دوم، تکواژها نیز بار دیگر به واحدهایی مجزا و متوالی تقطیع می‌گردند که تنها دارای برونه آوایی و بدون محتوای معنایی هستند. در نتیجه عملکرد تجزیه دوم زبان، تعداد محدودی «واج» (phoneme) به دست می‌آید که واحدهای پایه در ساخت نشانه‌های زبان به شمار می‌روند. وی سپس به ویژگی غیرمنفصل آهنگ صدا (intonation) در ایجاد ارتباطات زبانی پرداخته، تصریح می‌کند؛ «صورت اینگونه منحنی‌های آهنگین جایگاه خاصی در زنجیر گفتار ندارد بلکه به اصطلاح روی واحدهای هردو تجزیه قرار می‌گیرد و نمی‌توان آن را به واحدهای پیاپی تجزیه کرد» (ص ۲۷).

دیدگاه نظری مارتینه در ارتباط با زبان را به وضوح می‌توان در قالب تعریفی که وی از زبان به دست می‌دهد، مشاهده نمود؛ «زبان ابزار است ارتباطی که مطابق آن، تجربه انسان در هر جامعه‌ای به

خود در پیش گفتار چاپ ۱۹۸۰ کتاب به این نکته اشاره دارد که در فصل چهارم کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** آنچه در ارتباط با نحو بیان شده، حاوی مباحث تازه و بدیع است. در این فصل روشی توصیفی ارائه گردیده که به شکلی منسجم تمامی پدیده‌های زبان را در برمی‌گیرد. از این رو به دشواریهای امر تجزیه اول یعنی تقطیع نکواژی می‌پردازد و پیچیدگی ساختار نکواژها را بررسی می‌کند. آنگاه به درهم تنیدگی مباحث صرف، نحو، آوا و معنا پرداخته، ضمن تحلیل گونه‌های صورت و گونه‌های معنا و نیز بررسی جایگاه نکواژها در زبان به تأثیر روابط نحوی در دریافت معنی می‌پردازد. سپس با نگرشی بدیع، امکانات زبانهای متفاوت را در بیان روابط نحوی واژه‌ها در جمله بررسی می‌کند و سه شیوه را در این رابطه معرفی می‌نماید، در طریق نخست، واحد معنایی هم در برگزیده معناست و هم در بردارنده رابطه نحوی خود، در طریق دوم، روابط نحوی یک واژه با دیگر اجزای جمله، توسط محل قرار گرفتن آن واژه در جمله نمایش داده می‌شود و در طریق سوم همراهی نکواژ ویژه‌ای در کنار واژه می‌تواند ضمن بارز کردن نقش نحوی آن واژه،

باشد و کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** نیز به رغم ارزش علمی آن، از این امر مستثنا نیست، ضمن برشماری برخی از ویژگیهای کتاب یاد شده به نکاتی چند، اشاره می‌گردد.

کتاب علاوه بر ارزش محتوایی آن، از کیفیت چاپ والایی نیز برخوردار است و اشتباهات حروف چینی در آن بسیار نادر است، اما از شیرازه‌بندی و صحافی بسیار ضعیفی برخوردار است، چنان که قبلاً نیز ذکر آن رفت، میلانیان در طرح بسیاری از مباحث کتاب از مثالهای فارسی سود جسته است و همین امر نقطه قوت اثر مورد بحث بوده، کتاب را از قالب ترجمه به سوی ترجمه و تألیف سوق می‌دهد، اما به لحاظ روش‌شناسی در ارائه این شیوه یکدستی و یکسویی کامل دیده نمی‌شود.

میلانیان در پیش گفتار خود، شیوه کار را چنین توضیح می‌دهد: «ما کوشیده‌ایم که تا حد امکان برای نکاتی که مطرح شده‌اند، مثالی از فارسی بیابیم (و هر بار نیز با کاربرد [در فارسی] پیش از مثالهایی از این دست، توجه خواننده را به این نکته جلب کرده‌ایم). ولی هرگاه مثالی از فرانسه مطرح باشد که به ساختار ویژه این زبان مربوط می‌شود و



نوعی استقلال نحوی و رهایی نسبی از قید و بند جایگاه بدان ببخشد. مارتینه این نکواژهای ویژه را «نقش‌نما» (fonctionnel) می‌نامد. مباحث گسترش، ساختهای همنهشت (ترکیب و اشتقاق) و طبقه‌بندی نکواژها، از دیگر مقولاتی است که در این فصل ارائه گردیده‌اند.

فصل پنجم کتاب به زبانشناسی اجتماعی و کاربرد زبان اختصاص دارد و به بررسی آمیختگی زبان با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه زبانی می‌پردازد و نهایتاً در فصل ششم تحول زبانها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش پایانی کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** سیزده پی افزوده که حاصل نویافته‌های مؤلف در فاصله سالهای ۱۹۶۰ الی ۱۹۸۰ بوده، ارائه گشته‌اند. در پایان مجلد نیز کتابشناسی زبانشناسی نقشگرا و دو فهرست الفبایی مفاهیم و اصطلاحات به زبان فارسی و فرانسه مکمل ارزش محتوایی کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** است. از آنجا که هیچ اثری را نمی‌توان یافت که از هرگونه ایرادی بری

نمی‌توان برای آن معادلی در فارسی یافت، ما در پانویس کوشیده‌ایم هدف از انتخاب آن را برای خواننده‌ای که فرانسه نمی‌داند، روشن سازیم... بدینسان بخاطر پانویسهای ما برای متنی که در اصل فاقد هر نوع پانویسی است، می‌توان برگردان فارسی **مبانی زبانشناسی عمومی** را به تعبیری «ترجمه و تحشیه» به حساب آورد.» (ص پنزده)

ذکر این مطلب در پیش گفتار مترجم، خواننده را به این نتیجه‌گیری منطقی سوق می‌دهد که هر جانشانه [در فارسی] را در مقابل مثالی در متن کتاب می‌بیند، ذکر مثال را از آن مترجم بداند و به طریق اولی عدم وجود آن را دال بر نقل مثال از کتاب مبدأ تلقی نماید. نمونه‌ای از کاربرد دو قلاب شکسته در ارتباط با استفاده از مثالهای فارسی را می‌توان در صفحات ۲۵، ۲۷، ۸۷ و... مشاهده کرد اما در موارد بسیاری از شیوه فوق تبعیت نشده است (از جمله: در ۱-۳ ص ۸۰ و نیز مطالب ارائه شده در بخش ۳-۹ ص ۸۹). در این رابطه در ص ۲۵ در مقابل مثال (کار و خانه در کارخانه) علامت قلاب شکسته دیده می‌شود اما در همان صفحه در سطر بعد مثالهای (حیص یا بیص در حیص و بیص)

و یا (شناسه - د در میروود) بدون علامت [در فارسی] ذکر گردیده‌اند. از سوی دیگر از توضیح ارائه شده در پیش‌گفتار مترجم چنین استنباط می‌گردد که میلانیان هر جا که ارائه مثال از فارسی مقدور نبوده و یا امکان تطابق مورد مثال با زبان فارسی وجود نداشته است، به ناچار نمونه فرانسه را عیناً ذکر کرده و در پانویس به توضیح ساختار زبانی آن مثال مبادرت ورزیده است، در حالی که در پانویس دوم صفحه ۱۴۲ نمونه‌هایی بسیار دقیق و روشن از زبان فارسی ارائه گشته که می‌توانست بر اساس خط مشی کلی کتاب جایگزین نمونه ارائه شده در متن همان صفحه گردد.

از آنجا که پانویس‌های کتاب، جملگی از آن مترجم است، پانویس صفحه ۱۹۶ که به بند ۴-۳۸ مرتبط می‌گردد، بهتر بود به پاراگراف قبل از آن در همان صفحه ارجاع داده می‌شد، چرا که در متن مربوط به بند ۴-۳۷ چنین آمده است: «...وند ابزار است اشتقاقی و اشتقاق نیز روندی است زایا برای خلق هم‌نشدهای نوین». پانویسی که در همین صفحه ارائه شده است، استفاده خاص اصطلاح «وند» به عنوان «وند اشتقاقی» و نه «وند صرفی» را در این بند متذکر شده، خواننده را نسبت به این نکته آگاه می‌نماید، اما ارجاع آن به بند ۴-۳۸ تحت عنوان «وندها و وابسته‌های دستوری» است.

در پانویس صفحه ۱۴۸ میلانیان در ارتباط با بحث تطابق چنین می‌نویسد: «... نکته‌ای که در فارسی در مورد تطابق فاعل و فعل البته مطرح است، کاربرد صیغه فعل سوم شخص مفرد برای صیغه جمع اسم‌های بیجان یا اسم‌های معنی بعنوان فاعل است که گرایش کنونی زبان فارسی در این مورد نیز به کاربرد صیغه جمع افعال می‌باشد: **گلها خشکیدند به جای گلها خشکید.**»

مسئله فوق البته صادق است اما به نظر می‌رسد که گرایش به عدم تطابق میان اسم‌های بی‌جان یا اسم‌های معنی در جایگاه فاعلی با فعل جمله در ساختارهای مجهول و نیز ساختارهای ناگذرا بیشتر مشاهده می‌شود تا در ساختارهای معلوم. از سوی دیگر بهره‌گیری از ساختارهای استعاره‌ای و شخصیت‌دادن^۱ به اسم‌های بی‌جان و اسم‌های معنی باعث افزایش گرایش به تطابق میان فاعل و فعل می‌گردد. مثال‌های زیر (از نگارنده این سطور) بیانگر این نکته هستند:

ساختارهای مجهول و ناگذرا (گرایش به عدم تطابق)

الف) گفتنیها گفته شد (به جای گفته شدند)

ب) راهها بسته شد (به جای بسته شدند)

ج) درها گشوده شد (به جای گشوده شدند)

د) کارها انجام شد (به جای انجام شدند)

ساختارهای معلوم (گرایش به تطابق)

الف) میزها جایمان را تنگ کردند (به جای کرد)

ب) پرده‌ها خانه را تاریک می‌کنند (به جای می‌کند)

ج) دیوارها او را محاصره کرده‌اند (به جای کرده است)

د) کتابها دوستان خوبی هستند (به جای ؟ است)^۲

ذکر این نکته بحث دیگری را در ارتباط با ساخت مجهول در زبان فارسی به میان می‌آورد. در پانویس صفحه ۱۸۳ کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی**، میلانیان تصریح می‌کنند: «... از آنجا که مقوله معلوم - مجهول در فارسی نقشی - آن طور که در فرانسه یا انگلیسی دیده می‌شود - ندارد (آنچه که در فارسی صیغه مجهول می‌نامند، در حقیقت فعلی «متعدی» را «لازم» می‌کند)، ظاهراً دستوریان فارسی زبان بر آن با اصطلاحی که هر دو طرف تقابل را بپوشاند، انگیزه‌اند...». نکته اینجاست که وجود یا عدم وجود ساخت مجهول در

زبان فارسی موضوعی بحث برانگیز بوده، گروهی از زبانشناسان همچون مرعشی، پالمر، سهیلی اصفهانی و حاجتی وجود مجهول را در فارسی بدیهی فرض کرده‌اند و نیز به اعتقاد دبیر مقدم ساخت مجهول در فارسی ساختی مقید بوده تنها در مورد افعال متعدی که مفهوم عمل ارادی دارند عمل می‌کنند^۳ در حالی که برخی دیگر همچون جان معین چنین ساختی را ناگذرا می‌نامند. از سوی دیگر پرمیوتر و پستال (۱۹۹۷) سه اصل را به عنوان فرآیند همگانی تبدیل جمله معلوم به مجهول در زبانهای دنیا ارائه کرده‌اند:

الف) مفعول مستقیم در جمله معلوم به صورت فاعل در جمله مجهول تجلی می‌کند.

ب) فاعل جمله معلوم در جمله مجهول یک عنصر نقش باخته (chomeur در فرانسه) است.

ج) جمله مجهول در رو ساخت یک جمله لازم است. از آنجا که اصولاً افعال لازم ساخت مجهولی ندارند و تنها افعال متعدی می‌توانند در جملاتی با ساخت مجهولی ظاهر گردند و رو ساخت چنین جملاتی الزاماً به صورت جمله لازم است، جدای از بحث‌های متعدد پیرامون وجود یا عدم وجود ساخت مجهول در زبان فارسی باید اذعان کرد آنچه میلانیان به عنوان دلیلی در رد صیغه مجهول در فارسی ارائه نموده است، خود بخشی از فرآیند همگانی تبدیل جمله معلوم به مجهول است. البته به نظر می‌رسد میلانیان کاربرد اصل الف از اصول سه گانه فوق را در فارسی منتفی می‌داند و یا وجود آن را تحت تأثیر ترجمه می‌داند.

به هر حال همان گونه که ملاحظه می‌شود، نکات ذکر شده فوق عمدتاً حاشیه‌ای هستند. **مبانی زبانشناسی عمومی** کتابی است شایسته و ارزشمند. تلاش مترجم در گزینش اصطلاحات و معادلهای تخصصی ستودنی است. بدیهی است استفاده از این کتاب برای دانشجویان رشته زبانشناسی و نیز متخصصین علم زبانشناسی بسیار سودمند خواهد بود. امید است در آینده نزدیک شاهد ترجمه و تألیف آثار ارزشمند دیگری از مترجم این اثر باشیم.^۵

پانوشته‌ها:

۱. مترجم شخصاً متن کتاب را با استفاده از رایانه برای چاپ آماده کرده است.
۲. personification
۳. این مثال بهره‌گیری از ساخت استعاره‌ای و شخصیت دادن به یک اسم بی‌جان را به نمایش می‌گذارد.
۴. ر.ک. مقاله «مجهول در زبان فارسی»، دکتر محمد دبیرمقدم، مجله **زبانشناسی** سال دوم، شماره اول و نیز هگمن ۱۹۹۱ در ارتباط با تفاوت ساخت مجهول و ساخت ناگذرا با مشخصات زیر:
Haegeman, lillian, 1991, Introduction to Government and Binding Theory, Blackwell, Cambridge, p.334-337.
۵. جای بسی خوشوقتی است که یکی دیگر از آثار ارزشمند مارتینه تحت عنوان **تراز دگرگونیهای آوایی** از سوی همین مترجم و همین ناشر منتشر شده است. فصل ششم کتاب **مبانی زبانشناسی عمومی** در حقیقت فشرده‌ای است از کتاب **تراز دگرگونیهای آوایی**.